فلما دعا قلبی هواک اجابه — فلست اراه عن فنائک یبرح

بلیت ببلیتین منک ان کنت کاذبا — وان کنت فی الدنیا بغیرک افرح

وان کان شیء فی البلاد باسرها — اذا غبت عن عینی بعینی یملح

فان شئت واصلنی وان شئت لا تصل — فلست اری قلبی لغیرک یصلح

زهرون المغربی قدس الله تعالی روحه از اهل طرابلس است از اقران مظفر کرمانشاهی در صحبت یکدیگر بمکه رفته اند زهرون در پیش مظفر در پس او وسیده زن مظفر پس ایشان وهمه در رمله برفته اند از دنیا رحمهم الله تعالی ابو عبد الله مغربی گوید که هیچ جوانمردی ندیدم از جوانمردان چون زهرون شیخ الاسلام گفته که وقتی بتماشا بیرون رفته بود با جمعی از درویشان این دو بیت برخواندند

وسنا برق تلقی عنی الکری — لم یزل یلمع بی من ذی طوی

منزل سلمی به نازلة — طیب الساحة معمور الفنا

وی بخروش شد وبانگی چند بزد وتیز شور کرد وبازگشت گفت من تماشای خود بکردم **عون بن ابو ثابة رحمه الله تعالی** کنیت او ابو الاصبع است شیخ الاسلام گفته که در کتاب احمد بن ابی الحواری دیده ام که وی شیخ بوده بمکه وبشام از دنیا برفته وی را جوانان دیدند واز حال وی بپرسیدند گفت حاسبونا فدققوا ثم منوا فاعتقوا اشتمار یا من درگرفتند خرد خرد پس منت نهادند وبیکبار بگذاشتند **میمون المغربی قدس الله تعالی روحه** هو من اهل المغرب وکان من السیاحین وهو من قدماء المشایخ وکان یوافق ابا موسی الدبیلی فی الاسفار وکان صاحب آیات وکرامات وی سیاه بوده چون در سماع درآمدی سفید شدی وی را گفتند حال تو در سماع میگردد گفت اگر شما نیز از آن آگاه باشید که من آگاهم حال شما هم بگردد وحکی انه کان معه جراب کلما اراد شیئا ادخل یده فیه واخرجه منه **سعدون مجنون رحمه الله تعالی** عطاء بن سلیمان گوید وقتی در بصره قحط افتاده بود مردمان باستسقا بیرون شده بودند ومن با ایشان بودم در میان گورستان آوازی شنیدم باز نگریستم سعدون

من اهل المغرب الخ یعنی میمون از اهل مغرب بوده واز سیاحان است واز قدمای مشایخ وبا ابو موسی دبیلی رفقت داشته در سفرها وصاحب کرامات بوده و ... دال بر صدق حال دبیلی منسوبست به دبیل بفتح دال مهمله وکسر باء موحده وسکون یا ...

یا غیاث المستغیثین گویند روزی سمنون این دو بیت بر خواند

تریدمنی اختبار سری وقد علمت المراد منی ولیس لی فی سواک حظ فکیف ما شئت فختبرنی در حال با حتباس بولش امتحان کردند جزع نمی کرد

و صبر می نمود آن شب چند کس از اصحاب وی در خواب دیدند که سمنون دعا و تضرع میکند و از خدای تعالی شفا میخواهد چون سمنون آنرا دانست که تادب بآداب عبودیت است و اظهار عجز نه ستر حال کرد در مکتبها می کشت و با کودکان می گفت اللهم ادعو لعمکم الکذاب شخصی ویرا دید سر در کشیده بعد از ساعتی سر بر آورد و زفیری کرد و این بیت بخواند ترکت الفواد علیلا یعاد و شردت نومی فمالی رقاد ابو احمد قلانسی گفته که ورد سمنون در هر شبانروزی پانصد رکعت نماز بود و هم وی گفته که مردی در بغداد چهل هزار درم بر فقرا نفقه کرد سمنون گفت یا ابا احمد ما را استطاعت این نفقه نیست برخیز تا بگوشه باز رویم و بهر درمی یک رکعت نماز گذاریم پس بمداین رفتیم و چهل هزار رکعت نماز گذاردیم غلام الخلیل شخصی بود مرایی خود را پیش خلیفه بصوفی گری معروف ساخته بود و همواره از مشایخ و درویشان سخنان ناخوش بخلیفه رسانیدی تا ایشان مهجور شوند و اعتبار وی بیفزاید روزی زنی را چشم بر سمنون افتاد خود را بر وی عرض کرد سمنون التفات ننمود زن بنزدیک جنید رفت و گفت سمنون را بگوی تا مرا بزنی کند جنید را از آن ناخوش آمد ویرا زجر کرد آن زن پیش غلام الخلیل شد و تهمتی خانکه زنان نهند بر سمنون نهاد غلام الخلیل سعایت بر دست گرفت و خلیفه را بر وی متغیر گردانید فرمود تا ویرا بکشند چون سیاف را آوردند خواست تا بقتل او فرمان دهد زبان وی بگرفت کشتن ویرا تاخیر کردند شب خلیفه را بخواب نمودند که زوال ملک تو در زوال حیات اوست دیگر روز ویرا بخواند و عذر خواست و انشد ابو فراس لسمنون المحب

وکان فوادی خالیا قبل حبکم وکان بذکر الخلق یلهو و یمزح

مقصود از ان صم

ادعو لعمکم الکذاب یعنی دعا کنید عم دروغ گوی خود

ترکت الفواد الخ یعنی بگذاشتی دل را بیمار چنان بیماری که سزاوار است که ویرا پرسش کنند و رماندی خواب مرا و اکنون مرا خواب نمی باشد ح

وشردت نومی شرد بفتح فاء و کسر نون دور بیس فعله ح

سَعایت بفتح سین مراد وانمودن شخصی است پیش حاکم تا که بوی ایذا می رسد ح

وانشد ابو فراس لسمنون المحب یعنی نخواند فرزدق این ابیات سمنون محب را ح

وکان فوادی خالیا الخ یعنی دل من پیش از محبت شما تهی بود بنا برین ... مشغول می ...